

«بسم نام خالق آرامش»

نام کتاب: اشعار کودکان

نام نویسنده: رودابه صمزه ار

تعداد صفحات: ۵۹ صفحه

تاریخ انتشار: _____



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

اشعار کودکانه

آفتاب اومده

صبح شده آفتاب اومده.....من تازه از خواب پا شدم
وای جواب مامان جونوای خدا چی بدم
اول جامو جمع می کنمبعد چایی رو دم می کنم
حاضر می شم برای ورزشورزشهای ساده و نرمش
با صابون خوشبو،می شورم دست و روصورتتم می شه از پاکی چو گلها
مامانم واسه من یه چایی می ریزنبوسم هم میکنن، میگن: بفرما.

ما گلهای خندانیم

ما گلهای خندانیم فرزندان ایرانیم
ایران پاک خود را مانند جان می دانیم
ما باید دانا باشیم..... هوشیار و بینا باشیم
از بهر حفظ ایران باید توانا باشیم
آباد باشی ای ایران آزاد باشی ای ایران
از ما فرزندان خود دلشاد باش ای ایران

پاشو پاشو کوچولو

پاشو پاشو کوچولو.....از پنجره نگاه کن
با چشمای قشنگتبه منظره نگاه کن
اون بالا بالا خورشیدتاییده در آسمان
یک رشته کوه پایتترپایتترش درختان
نگاه کن اون دوردوراکبوتری می پرد



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

انگار برای بلبل از گل خبر می برد.

آقا موشه

آقا موشه ، ای شکموی دله / دیدی افتاد آخر دمت لای تله
حالا چشمت از کاسه در اومده / شکسته پات عمرت به سر اومده
چطور بوی گردو رو از یه فرسخی شنیدی / اون تله گنده رو تو یک قدمی ندیدی
آخه زبون بسته مگه تو چشم و گوش نداشتی / همین شکمو داشتی و فکر و عقل و هوش نداشتی
یادته یک شب تا صبح نداشتی من بخوابم / رفته بودی تو گنجم رو دفتر و کتابم
هی بازی کردی چیغ زدی رو کاغذام دوییدی / دفتر پاکنویس انشای منو جویدی
دسته گلی تو آب دادی ، من خجالت کشیدم / مزه این بیمزگی رو فردا من چشیدم
آقا موشه ، ای شکموی دله / دیدی افتاد آخر دمت لای تله
حالا چشمت از کاسه در اومده / شکسته پات عمرت به سر اومده

کبوتر ناز

کبوتر ناز من تنها نشسته
دلیم براش میسوزه بالمش شکسته
به من نگاه میکنه غمگین و خسته
مامان جون مهربون بالشو بسته
کبوتر ناز من خوب میشی فردا
دوباره پر می کنی تو آسمونها

خونه زیبا

وقتی تو خونه مامان خنده به لب داره
دنیا می خنده به ما شادی میاره
بابا که از در میاد با بوسه شیرین



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

برای ما بچه ها هدیه میاره
تو باغچه خونه ما پر از گل و گیاهه
اگه رو سبزه و گل بذاریم پا گناهه
ما مثل شاپرکها می رقصیم دور گلها
با هم آواز می خونیم تو این خونه زیبا

چرخ و فلک

چرخ و فلک تند میره
بالا و پایین میره
آخ داره میره حالا پایین
میرسه یواش به زمین
اما به سوی هوا ، دوباره میره بالا

تو حوض خونه ما

تو حوض خونه ما.....ماهیهای رنگارنگ
بالا و پایین می رن.....با پولکای قشنگ
کلاغه تا می بینه.....کنار حوض می شینه
.....می خواد ماهی بگیره
ماهیها تا می بینن.....به زیر آبها میرن
.....کلاغ شیطان می شه زار و پریشون
.....کلاغ شیطان می شه زار و پریشون

عروسک قشنگ من

عروسک قشنگ من قرمز پوشیده تو تخت خواب مخمل آبیخ خوابیده
یه روز مامان رفته بازار اونو خریده..... قشنگ تر از عروسکم هیچ کس ندیده



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

عروسک من چشمتو باز کن وقتی که شب شد اون وقت لالا کن
بیا بریم توی حیاط با من بازی کن..... توپ بازی و شن بازی و طناب بازی کن.

قفس

پرنده قشنگی توی قفس نشسته دیواره های قفس بال و پرش رو بسته
با چشمای قشنگش خیره شده به ابرا دوست داره پر بگیره تو آسمون زیبا
پرنده توی قفس، دوست نداره بمونه..... دوست داره رو شاخه ها پر بگیره، بخونه
بیابین پرنده ها رو توی قفس نذاریم گناه داره بچه ها، ما اونا رو دوست داریم
بیابین پرنده ها رو توی قفس نذاریم گناه داره بچه ها، ما اونا رو دوست داریم

چشمک بزن ستاره

شد ابر پاره پاره چشمک بزن ستاره
کردی دل مرا شاد تابان شدی دوباره
دیدي که دارمت دوست کردی کردی به من اشاره
چشمک بزن ستاره از من مکن کناره
در روز ناپیدی شب مایه امیدی
در ابرهای تیره چون نقطه سپیدی
دیدي که دارمت دوست کردی کردی به من اشاره
چشمک بزن ستاره از من مکن کناره

درخت

من درختم سایه دارم سبز و خوشگلم میوه می دم هر سال
بچه خوب ، چه می کنی؟؟ حرفمو گوش کن نچین میوه کال
شاخه هامو تو نشکنی من تو رگام خون دارم



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

یادت باشه، من زنده ام من تو بدن جون دارم
در پای من بریز آب همیشه تا که شوم سرسبز
بذار بیان به روی شاخه هامون هم گنجشک و هم سار
یادت باشه پاییز میاد برگای من می ریزه
یه روز می شه که خشک می شم چوبم برات یه میزه

مداد زرد

با شیر آب بازی نکن نگاه تو مثل موش شدی
نازی شیطون بلا چرا تو بازیگوش شدی؟؟
خوبه از من یاد بگیری ببین دارم گل می کشم
مداد زرد من کجاست می خوام یک بلبل بکشم.

زنبور طلایی

ای زنبور طلایی نیش می زنی بلایی
پاشو پاشو بهاره گل وا شده دوباره
پاشو پاشو بهاره گل وا شده دوباره
ای زنبور طلایی نیش می زنی بلایی
پاشو پاشو بهاره عسل بساز دوباره
پاشو پاشو بهاره عسل بساز دوباره

آقا خرگوشه

یک روز یه آقا خرگوشه رسید به یه بچه موشه
موشه دوید تو سوراخ خرگوشه گفت : آخ
وایس، وایس، کارت دارم من خرگوش بی آزارم
بیا از سوراخت بیرون نمی خوام مهمون



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

یواش موشه اومد بیرون یه نگاهی کرد به مهمون

دید که گوشاش درازه دهنش بازه

شاید می خواد بخوردم یا با خودش بیردم

پس می رم پیش مامانم آنجا می مانم.

مادر موشه عاقل بود..... زنی با هوش و کامل بود

یه نگاهی کرد به مهمون گفت ای بچه جون!

این خرگوشه خیلی خوب و مهربونه

پس برو پیشش سلام کن بیارش خونه

تپلی

تپلویم تپلو صورتم مثل هلو

قد و بالام زیبایی مامان خوبی دارم

میشینه توی خونه مدوزه دونه دونه

بیوشم خشکل بشم مثل ی دست گل بشم

ننه سرما

ننه سرما توی راهه داره پیداش می شه باز

رو سرش چتر سیاهه داره پیداش می شه باز

ننه سرما با خودش ، برف و بارون میاره همه جا ابری میشه برف و بارون میاره

دونه دونه برف میاد، میشینه رو خونه ها کفترها پر می زنن، می رن توی لونه ها

ننه سرما توی راهه داره پیداش می شه باز

رو سرش چتر سیاهه داره پیداش می شه باز

باغ وحش

تو قفسای باغ وحش حیوونای رنگارنگ



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

پرنده های کوچولو میمون و شیر و پلنگ
میمونه شکلک می سازه مردم و خوشحال می کنه
با یه دونه توپ کوچیک تنهایی فوتبال می کنه
نگاه کن اون خرسه رو وایساده روی دو پا
خرگوشه رو نگاه کنین هی می پره رو هوا
طاووسه رو نگاه کنین چه خوشگل و قشنگه چترشو که باز می کنه، ناز و خوش آب و رنگه
طاووسه رو نگاه کنین چه خوشگل و قشنگه چترشو که باز می کنه، ناز و خوش آب و رنگه

بنفشه و شاپرک

بنفشه ای دیدم

که توی صحرا بود

چه خوب می خندید

چقدر زیبا بود!

به سوی او رفتم

بنفشه را چیدم

بنفشه غمگین شد

ومن نفهمیدم

به او چنین گفتم:

بنفشه زیبا!

بخند، چون دیگر

تو نیستی تنها

بنفشه خوبم



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

به من نگاهی کرد
غم دلش را او
به روی لب ،آورد:
چرا جدا کردی
ز خانه ام من را؟
دوباره برگردان
مرا به آن صحرا
مگر نمی دانی
که شایرک آنجاست
بدون من الآن
چقدر او تنهاست!
ز حال او من را
تو با خبرگردان
مرا به آن صحرا
دوباره برگردان

شاعر : سید احمد میرزاده

چندشعر از کودکان یک دبستانِ فرانسه

زمانیکه زندگی ...

زمانیکه زندگی یک عشق است

هر روز یک نگاه ست

زمانیکه زندگی یک بوسه ست



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

هر روز احساسی ست
زمانیکه زندگی یک جواهر ست
هر روز طلاست
زمانیکه زندگی یک تابلو ست
هر روز فصلِ دیگری ست
زمانیکه زندگی یک اشک ست
هر روز یک عشقِ گمشده ست .

من گلفروش را دیدم ...

من گلفروش را دیدم
گل می کاشت .
من گلفروش را دیدم
آب به گلهايش می داد .
من گلفروش را دیدم
بهترین گل رانوازش می داد .
من گلفروش را دیدم
نادرترین گل را می بوئید .
به تصویرت می نگرم
با عطرِ گلها .

من فوتبالیست را دیدم

من فوتبالیست را دیدم
با توپش می خوابید .
من فوتبالیست را دیدم



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

با یک وارو گل می زد .
من فوتبالیست را دیدم
برنده بهترین توپ دنیا می شد .
من فوتبالیست را دیدم
بهترین توپش را از شکل و قیافه در می آورد !
من فوتبالیست را دیدم
در رختخوابش گریه می کرد .
تو آواز فوتبالیست را می خواندی
با بردن یک جام طلا .
من تصویرت را
در تلویزیون می بینم .

اگر ...

اگر مارمولک سیاه بود ،
اگر ژان - لوک اسمش ادوآر بود ،
اگر اشکها می توانستند پرواز کنند ،
اگر گلدان گل می شد ،
اگر شهر نامش هارفلور* بود ،
اگر روح وجود نداشت ،
اگر خانم معلم بینائی اش را از دست می داد ،
اگر کرم زمین را می خورد ،
اگر ما به انگلستان می رفتیم ،
سوار قطار می شدیم ،



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

و مبدا پاتنن *#* خواهد بود ،
به دیدنِ لئوناردو دو وینچی خواهیم رفت ،
در این ماه ،

دو و یک سه نمی شوند ...

چه ملالی این دنیایِ راست و ریست !

اگر رومن دلک بازی در نمی آورد ،

اگر جیب خون آشام بازی در نمی آورد ،

اگر خانم معلم ها بچه را تبه نمی کردند ،

اگر موش ها فیل بودند ،

اگر ماده گربه ها بی دست و پا بودند ،

اگر خشونت وجود نداشت ،

اگر فردی هنوز زنده بود ،

اگر برق وجود نداشت ،

دو و یک دیگر سه نشوند ،

چه ملالی این دنیایِ راست و ریست !

انتقاد از خود

چه هست بر روی زمین که نادرست است ؟

بچه ها می گویند : سیگار .

معلم ها می گویند : اغلاطِ دیکته .

پنیر می گوید : موش .

آتش می گوید : آب .



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

از خود انتقاد

چه هست بر روی زمین که نادرست است؟

لایهء گازِ اوزن می گوید: آلودگیِ هوا .

پرنده می گوید: روباه .

روباه می گوید: انسان .

خرگوش می گوید: عقاب .

غزال می گوید: شیر .

انتقاد از خود

چه هست بر روی زمین که نادرست است؟

ماهی می گوید: کوسه ماهی .

موزها می گویند: میمون ها .

آفتاب پرست می گوید: رنگها .

هیزم شکن می گوید: درخت ها .

پره سیلیا می گوید: خانم معلم .

کتاب

ای مونس خوبم

ای همدم دلسوز

تنهایی من را

پُر می کنی هر روز

در سینه ات داری

صد قصه شیرین

یک قصه ات شاد است



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

یک قصه ات غمگین
در برگ برگ تو
خوشبوئی گلهاست
بی تابی موج است
زیبائی دریاست
پس ای کتاب، ای دوست!
امشب که بیدارم
صحبت بکن با من
چون دوست دارم
شاعر : سید احمد میرزاده

کوچه ها هم گل داشت

من سرانجام امروز
روستا را دیدم
تا شب آنجا بودم
شاد می خندیدم
می دویدم در دشت
می دویدم در باغ
بوی گل می آمد
با نسیم از هر باغ
واقعاً جالب بود:
کوچه ها هم گل داشت!
دامن کوهستان



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

لاله و سنبل داشت
بر سر کوه، از برف
تاج زیبایی بود
بر لب چشمه آب
گل صحرائی بود
رودهایی چه زلال
آیشان چه آبی رنگ
آبشاری چه بلند
همه جا بود قشنگ
توی شهر اما هست
دودکشهای سیاه
شب به زحمت پیداست
صورت روشن ماه
خانه هایش دلگیر
آسمانش پر دود
کاشکی خانه ما
توی آن دهکده بود
شاعر: سید احمد میرزاده

بعد از اسفند

شد زمستان انگار
ننه سرما آمد
ننه در تو بره اش



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

چه بر امان دارد؟
تخمه یا شیرینی
قصه ای یا حرفی
هیچ، برف آورده
جانم، آدم برفی
ننه سرما آمد
دست در دستش «دی»
این یکی دیگر کیست؟
بچه کوچک وی
برف و باد و باران
هست با «دی» همراه
بعد از آن می ماند
پیش ما تا یک ماه
چون که دی شد خسته
می رود از اینجا
ننه خواهد آورد
جای او «بهمن» را
دی و بهمن با هم
دو برادر هستند
بجز اینها هم هست
یک برادر «اسفند»
بوی گل می گیرد



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

بعد از اسفند، زمين

ننه برمی گردد

می رسد فروردین

شاعر : افشین اعلاء

شعر لبخند

بچه ها زیباترین شعری که من

خوانده ام، لبخند زیبای شماست

در خیالم بهترین لاوازاها

خنده و فریاد و غوغای شماست

بچه ها وقتی که بازی می کنید

قلب من هم با شما پر می کشد

توی خانه، توی کوچه، در کلاس

هر کجا در جمعتان سر می کشد

آرزویم بچه ها، این است این

کاش می شد باز کودک می شدم

می دویدم با شما در کوچه ها

کاش می شد باز کوچک می شدم

بچه ها در آسمان شعر من

مثل خورشیدی همیشه روشنید

یادتان از من نخواهد شد جدا

چون شما سرچشمه شعر منید

آرزوی هر شب و روز من است



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

شادی امسال و هر سال شما
بچه ها زیباترین شعری که من
گفته ام در زندگی مال شما

شاعر : افشین اعلاء

ای رود زیبا

پاک و زلالی
بی رنگ و پر آب
پیوسته جاری
همواره بی تاب
خندان و پر شور
می آیی از راه
در دست داری
تصویری از ماه
از نغمه تو
شد دشت زنده
روییده بر لب
گلپهای خنده
در کوه و صحرا
در پیچ و تاب
هم هستی آرام
هم پر شتابی
همواره باشی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

ای رود زیبا
جاری از اینجا
تا شهر دریا
شاعر : ایرج اصغریلو

رشته ، رشته

از خانه ابر
بیرون می آیی
در آسمانها
پر می گشایی
مثل ستاره
مثل فرشته
یا دانه، دانه
یا رشته رشته
رقصان می آیی
شاداب و چالاک
تا خوش بخوانی
بر دامن خاک
از روشنایی
رنگ امیدی
بر کشتزاران
فرش سپیدی
هم می درخشی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مانند الماس

هم نرم هستی

مثل گل یاس

نام تو برف است

اما خودت آب

فرزند دریا

همرنگ مهتاب

شاعر : محمود کیانوش

کتاب

ای همیشه در سکوت

پر صداتر از درخت

با تو باز می شود

قفل هر سؤال سخت

ای درخت مهربان

ای معلم عزیز

جمله جمله برگ برگ

در نگاه من بریز

ای که برگهای تو

باز در نگاه ماست

چون هزار آینه

ساده و جهان نماست

ای درخت من بگو



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

باصدای کاغذی

چیست راز سبز این

برگهای کاغذی

شاعر : ناصر کشاورز

گلستان خانه

مثل یک صبح بهار

خنده هایش زیباست

مادرم دشت گل است

مادر من دریاست

حرفهای پدرم

مثل عطری خوشبوست

پدرم خورشید است

روشنی ها از اوست

خانه ما باغی است

بچه ها جای گل اند

پدر و مادر من

باغبانهای گل اند

گرمی خانه ما

خنده مهر و وفاست

زندگانی آرام

زندگانی زیباست

شاعر : مصطفی محدثی خراسانی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

معلم

حرفهایت را شنیدم
در کلاس مهربانی
زنگ اول با تو خواندم
یک سرود آسمانی
با تو قلب کوچک من
شادمان و پر غرور است
در نگاه کیف و دفتر
شوق فرداهای دور است
ای معلم از صدايت
می رسد آهنگهای شادی
مثل باران روی گلها
می نشانی رنگ شادی
گاه سبزی، گاه آبی
مثل جنگل، مثل دریا
در میان هر کتابم
نام خوبت هست پیدا
می نویسم خوب و خوانا
مشقهای هر شبم را
تا ببینم در نگاهت
باز یک لبخند زیبا
شاعر : مریم تیکنی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

نگاه

در نگاه من نرگس
یک فرشته ناز است
چشم زرد و خوشبویش
رو به چشم من باز است
انگور برای من
یک میوه خالی نیست
حبه حبه جان دارد
حرف من خیالی نیست
سیب سرخ راه وقتی
می شود سلامش کرد
بهتر است از اینکه
گاز زد تمامش کرد
می شود که ساعتها
با شکوفه ای گل گفت
بادرخت صحبت کرد
آفرین به بلبل گفت.
شاعر : ناصر کشاورز

مشق شب

باز با دست کوچکت، امروز
میروی تا مداد برداری
می نویسی تو؛ آب ، بابا، نان



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

باز انگار، مشق شب داری
شعرهای کتاب را از حفظ
با صدای بلند میخوانی
خوش به حالت که یاد می گیری
درس امروز را به آسانی
درسهای کتاب می گویند:
ژاله گلدان پر گلی دارد
ژاله هر روز توی گلدانش
آب را قطره قطره می بارد
میروی در حیاط و می کاری
توی گلدان خود، گل لاله
کاش گلدان کوچکت می شد
مثل گلدان پر گل ژاله
شاعر: رودابه حمزه ای

من دوستت هستم

من یک سبد دارم
تو یک سبد داری
من از تو می خواهم
یک سیب برداری
بردار آنرا زود
توی سبد بگذار
این سیب مال من است



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

با دست خود بردار
وقتی که می گیری
یک سیب از دستم
با خنده می گویم
من دوستت هستم
شاعر : رودابه حمزه‌ای

یک هدیه

یک هدیه برای من خریده است
دیروز منیژه، خواهر من
این هدیه عروسک قشنگی است
با پیرهن و بلوز و دامن
موهای طلایی قشنگش
صاف است و بلند و نرم و زیبا
چشمان درشت و آیش هست
همرنگ دل بزرگ دریا
هر جا که نشسته ام، عروسک
آرام نشسته در کنارم
می خندد و من همیشه او را
مانند منیژه دوست دارم
شاعر : رودابه حمزه‌ای

کوچه های بی بازی

بچه های خرمشهر



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

بچه های یا زهرا
بچه های خاکستر
بچه های عاشورا
بچه های گهواره
بچه های لالایی
بچه های بابا جان
کی به خانه می آیی...
غنچه های نشکفته
برگ زخم پیچک ها
در حیاط یک خانه
گریه عروسک ها
موشکی نشست آن روز
توی کوچه ای بن بست
«طاهره» به خون غلتید
من هنوز یادم هست
لاله قشنگی زود
از دل زمین، سرزد
در نگاه یک مادر
یک پرنده پرپر زد
شب که می رسد از راه
یک ستاره پیدا نیست
یک پرنده هم اینجا



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

آشنای گلها نیست

کوچه های بی بازی

خانه های بی لبخند

بچه های خرمشهر

بچه های بی مانند...

شاعر: حمید هنرجو

شعرهایم کو

شعرهایم را کجا گم کرده ام؟

باید آنرا زودتر پیدا کنم

قفل این تنهایی و تردید را

باکلید شعر باید واکنم

پیش از این من بودم و هرروز، شعر

خانه و حوض و حیاط و اطلسی

خانه ماند و حوض ماند و شعر رفت

بعد از آن من ماندم و دلواپسی

شاید الآن شعر من در بقچه ای

پیش یک چوپان، کنار جاده است

یا که شاید تکه ای از شعر من

توی شالیزارها افتاده است

کفش دوزک جان! به فکر چاره باش

باید الآن کفشها را پا کنم

راه تاریک است، باید زودتر



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

کرمک شب تاب را پیدا کنم

شاعر : افشین اعلاء

صبح و کودک

صبح است و کودک

در خواب سنگین

یک خواب زیبا

یک خواب شیرین

مادر به شادی

آمد به سویش

زد بوسه آرام

حالا به رویش

چشمان کودک

آرام وا شد

خندید و آنوقت از خواب پا شد

شاعر : افشین اعلاء

سبزه

من رنگ سبزم

برگ درختم

گاهی لباسم

بر بند رختم

من سبزه هستم



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

رنگ بهارم

هم پیش گلها

هم پیش خارم

من رنگ گوجه

رنگ خیارم

من رنگ برگم

رنگ بهارم.

شاعر : جعفر ابراهیمی(شاهد)

سیب خوشمزه

هاهاها هوهو

باد آمد باد آمد

درباغ سیب ما

شاد آمد شاد آمد

این شاخه آن شاخه

لرزید از دست باد

یک سیب خوش مزه

درجوی آب افتاد

آب آن را شُرْشُرْ

باخود تا صحرا برد

یک گاو خال خالی

آن را بو کرد و خورد



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

شاعر : محمود پور وهاب

کفش

نی نی کوچولو

کفشای سوت سوتی داره

یه توپ ماهوتی داره

بازی فوتبال می کنه،

شوت می زنه

کفشاش براش سوت می زنه

شاعر : مهتری ماهوتی

مادربزرگ

مادربزرگ

وقتی اومد

خسته بود

چار قدش و

دور سرش

بسته بود

صدای کفشش که اومد

دویدم

دور گُلای دامنش

پریدم

بوسه زدم روی لپاش



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

تموم شدن خستگی هاش

شاعر : افسانه شعبان نژاد

ماه و ستاره

شب اومد و ستاره

رو آسمون نشسته

نه یک ، نه ده ، نه صدتا

هزار هزار تا دسته

ستاره توی شبها

چراغ آسمونه

مثل گل و بنفشه

تو باغ آسمونه

یک کمی این طرفتر

ماه قشنگ و زیباست

دلش گرفته امشب

برای اینکه تنهاست

شاعر : علی اصغر نصرتی

گربه و جوجه

آه ای گربه چرا

جوجه ام را بردی

رفتی و روی درخت

جوجه ام را خوردی؟



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

جوجه کوچک من
چه بدی داشت به تو؟
باتو دیگر قهرم
برو از خانه، برو!
جوجه کوچک من
جوجه نازی بود
همدم کوچک من
با تو همبازی بود
زود بردی از یاد
دوستی را تو چرا؟
هم شدم من بی دوست
هم تو ماندی تنها.
شاعر : جعفر ابراهیمی (شاهد)

رفتگر

غنچه صبح که وا میشه
هی گلها رو بو می کنه
رفتگر از خواب پا می شه
زمین رو جارو می کنه
با چهره خندون و شاد
از برگ خشک و گرد و خاک
از خونه اش بیرون میاد



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

کوچه هارو می کنه پاک
گلها سلامش می کنند
می کنه جوها رو تمیز
و احترامش می کنند
از آشغال درشت وریز
یک حلزون، تپل، مپل
کاج و چنار و نارون
سر میخوره از روی گل
درخت تو، درخت من
پشت سرش یه برگ لیز
با دست او آب می نوشن
تمیز می شه، خیلی تمیز
یه پیرهن نو می پوشن
می پوشه یک لباس کار
با زحمت رفتگرا
می خنده مانند انار
تمیز می شه دنیای ما
شاعر : اسدا...شعبانی

حلزون

آی حلزون شاخکی!
کجا می ری یواشکی؟



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

جلو میری یواش و ریزه،ریزه
پوست تنت چه نرم و خیس و لیزه
خالهای دونه دونه،دونه داری
به روی پشت روی خود یه لونه داری
ساکتی و خجالتی و تنها
بمون توی باغچه خونه ما.
شاعر : مهری ماهوتی

چوپان

چوپونه کجاست؟
تو صحراست
مواظب گله هاست
گله باید چرا کنه
بع وبع و بع صدا کنه
یونجه و شبدر بخوره
علفهای تر بخوره
چوپون باید زرنگ باشه
قوی و اهل جنگ باشه
جنگ با کی؟ با گرگ ها
صدآفرین ماشالله.
شاعر : شکوه قاسم نیا

پدربزرگ ، مادر بزرگ



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

پدر بزرگ خوبم
همیشه مهربونه
وقتی که پیشم باشه
برام کتاب می خونه
مادر بزرگ نازم
خیلی برام عزیزه
هرچی غذا می پزه
خوشمزه و لذیذه
وقتی با اونها باشم
غصه و غم ندارم
دنیا برام قشنگه
هیچ چیزی کم ندارم.
شاعر : جواد محقق

شعله های آتش

یک شب مهتابی
دهکده رفته به خواب
با پدر می گشتیم
لب رودی پر آب
سردمان بود و پدر
آتشی روشن کرد
هر کس از هر گوشه



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

تکه چوبی آورد
شعله های آتش
سرخ و نارنجی و زرد
چهره های ما را
نورباران می کرد
ناگهان «احمد» گفت:
بچه ها، آن بالا
شعله ها ساخته اند
شکل طاووسی را
بعد از آن هرشعله
پیش چشمان ما
شکل مخصوصی داشت
زنده بود و زیبا
شعله ای، اسبی بود
شعله ای، یک آهو
شعله ای، شکل عقاب
شعله ای هم یک قو
کم کم آتش خوابید
زیر خاکستر و دود
شاد بر می گشتیم
چه شب خوبی بود .
شاعر : صفورا نیری



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

برف کله گنجشکی

برف کله گنجشکی

مثل پنبه می بارد

روی شاخه ها انگار

باز ، پنبه می کارد

من نشسته ام تنها

در کنار این نرده

نرده مثل پیراهن

برف را به تن کرده

از حیاط می آید

جیک جیک گنجشکان

روی برف می ریزم

خرده ریزه های نان

می خورند گنجشکان

خرده ریز نانها را

گوش میکنم من هم

جیک جیک آنها را.

شاعر : جعفر ابراهیمی(شاهد)

زنبور عسل

هنگام سحر

زنبور عسل



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

گل را از شادی
می کند بغل
با مهربانی
دانه شبنم
بیدار میکند
گلها را کم کم
شیره گل، در
کاسه بلور
صبحانه ای خوب
برای زنبور
با بال زرّین
می پرد هر سو
عسل می سازد
درون کندو
خانه اش دارد
هزاران اتاق
هر گوشه آن
تمیز و برآق
هر صبح روشن
در فصل بهار
می بینی او را
گرم کار و کار



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

سلام میکنند:

ویزووویزووویز

صبح تو بخیر

زنبور عزیز!

شاعر : صفورا نیروی

زنگوله پا

زنگوله پا، کنار جو راه می ره

زیر درختهای هلو راه می ره

جست می زند روی دو پا

می زنه زیر شاخه ها

از رو درخت، چندتا هلو

گیر می کنه به شاخ او

باغ هلو که ساکنه همیشه

پر از صدای حرف و خنده می شه

زنگوله پا، باغ را بهم می زنه

شده درختی که قدم می زنه

شاعر : افسانه شعبان نژاد

بع بع

گوسفنده میگه بع بع

دنبه داری نه نه

پس چرا میگی بع بع



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

بزی نشست تو ایوون
نامه نوشت به دوستش
ای دوست مهربانم
شیرین و خوش بیانم
دیروز رفتم به جنگل
باشاخرهای تیزم شکم گرگ بد جنس رو پاره کردم
شنگول و منگول و حبه انگور رو از شکم گرگ ناقلا نجات دادم و در آوردم

سؤال

دویدم ودویدم
به یک سؤال رسیدم
کیه که توی دنیا
ماهی می ده به دریا؟
برف و تگرگ می سازه
درخت و برگ می سازه؟
به بلبلا آواز می ده
به موش دم دراز می ده
به آدمها خواب می ده
آفتاب و مهتاب می ده
جواب تو آسونه
خدای مهربونه
هر بچه ای می دونه



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

شاعر : ناصر کشاورز

بنفشه و شاپرک

بنفشه ای دیدم

که توی صحرا بود

چه خوب می خندید

چقدر زیبا بود!

به سوی او رفتم

بنفشه را چیدم

بنفشه غمگین شد

ومن نفهمیدم

به او چنین گفتم:

بنفشه زیبا!

بخند، چون دیگر

تو نیستی تنها

بنفشه خوبم

به من نگاهی کرد

غم دلش را او

به روی لب ،آورد:

چرا جدا کردی

ز خانه ام من را؟

دوباره برگردان



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مرا به آن صحرا
مگر نمی دانی
که شایرک آنجاست
بدون من الآن
چقدر او تنهاست!
ز حال او من را
تو با خبرگردان
مرا به آن صحرا
دوباره برگردان
شاعر : سید احمد میرزاده

بنفشه ای دیدم

وقتی که آمد فصل پائیز
من در حیاط خانه بودم
در لا به لا ی بوته گل
دنبال یک پروانه بودم
یکدفعه باد تندی آمد
مانند دیوی زوزه سر داد
یک سیلی محکم به گل زد
گل ناگهان تا خورد و افتاد
از دیدن افتادن گل
غمگین شد آن پروانه شاد



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

با حالتی اندوهگین گفت:
آخر چه بی رحمی تو ای باد!
گلبرگها را از تن گل
آن باد وحشی ناگهان کند
دزدید و با خود برد، ناگاه
هر رخت را از روی هر بند
پروانه خیلی ناله میکرد
زیرا که زخمی بود و خسته
رفتم که حالش را بپرسم
دیدم که یک بالش شکسته
ابر سیاهی گریه سرداد
شد قلبم از اندوه لبریز
من در حیاط خانه بودم
وقتی که آمد فصل پائیز
شاعر : سید احمد میرزاده

کتاب

ای مونس خوبم
ای همدم دلسوز
تنهایی من را
پُر می کنی هر روز
در سینه ات داری



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

صد قصه شیرین
یک قصه ات شاد است
یک قصه ات غمگین
در برگ برگ تو
خوشبوئی گلهاست
بی تابی موج است
زیبائی دریاست
پس ای کتاب، ای دوست!
امشب که بیدارم
صحبت بکن با من
چون دوست دارم
شاعر : سید احمد میرزاده

کوچه ها هم گل داشت

من سرانجام امروز
روستا را دیدم
تا شب آنجا بودم
شاد می خندیدم
می دویدم در دشت
می دویدم در باغ
بوی گل می آمد
با نسیم از هر باغ



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

واقعاً جالب بود:
کوچه ها هم گل داشت!
دامن کوهستان
لاله و سنبل داشت
بر سر کوه، از برف
تاج زیبایی بود
بر لب چشمه آب
گل صحرایی بود
رودهایی چه زلال
آبشان چه آبی رنگ
آبشاری چه بلند
همه جا بود قشنگ
توی شهر اما هست
دودکشهای سیاه
شب به زحمت پیدااست
صورت روشن ماه
خانه هایش دلگیر
آسمانش پر دود
کاشکی خانه ما
توی آن دهکده بود
شاعر : سید احمد میرزاده



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

گوزن زرد

یک شکارچی

پشت سنگ بود

در تفنگ او

یک فشنگ بود

او میان دشت

یک گوزن دید

ذوق کرد و زود

ماشه را کشید

با صدای تیر

آن گوزن زرد

ناگهان دوید

او فرار کرد!

شاعر : سید احمد میرزاده

قوچ طلایی

بدنت رنگ طلاست

آه ! ای قوچ قشنگ

کاش می شد ببری

بر سر صخره و سنگ

من تو را آوردم

روی این کوه بلند



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

یک کمی بازی کن
شادمان باش و بخند
از سر کوه بدو
تا به آن سوی چمن
بازی و شادی کن
باز بر روی چمن
دوستت دارم من
چون که خیلی خوبی
غصه من این است
که تو هستی چوبی!
شاعر : سید احمد میرزاده

مثل پروانه

من دلم میخواهد
مثل پروانه شوم
صبحا با شادی
پیش گلها بروم
با دو تا بال خودم
غنچه را ناز کنم
در هوا رقص کنان
شاد، پرواز کنم
دشت، از شادی من



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

شاد و خندان بشود
غم گل‌های قشنگ
زود پنهان بشود
شاعر : سید احمد میرزاده

مرد دهقان

صبحها د رگوش باغ
باد، هو هو می کند
برگها را از زمین
خوب جارو میکند
یک کلاغ پر سیاه
می پرد از روی بام
با صدای قار قار
می کند بر من سلام
باز هم از اشک ابر
باغ، خندان می شود
زیر بال مادرش
جوجه، پنهان می شود
نغمه های یک خروس
باز می آید به گوش
مرد دهقان، بیل را
می گذارد روی دوش



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

باز، او خوشحال و شاد
می رود تا مزرعه
چون که دارد در دلش
حرفها با مزرعه
شاعر : سید احمد میرزاده

کودکان کتابخوان

ما کودکانیم
شیرین زبانیم
تنها و با هم
کتاب میخوانیم
ما در دبستان
شادیم و خندان
چون گل که دارد
جا در گلستان
گفتار ما خوب
هر کار ما خوب
با هر کسی هست
رفتار ما خوب

شاعر : عباس یمینی شریف

وقتی شنیدم آن خبر را

وقتی شنیدم آن خبر را



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

از غصه و غم گریه کردم
مانند یک ابر بهاری
آرام و نم نم گریه کردم
رفتم به سوی قاب عکسش
هی صورتش را ناز کردم
با عکس او یکبار دیگر
من درد دل آغاز کردم
احساس می کردم که آن روز
دل‌های کوچک غصه دارند
پروانه ها اندوهگینند
گل‌های میخک سوگواری
وقتی شنیدم آن خبر را
پر شد دلم از غصه و غم
آنروز، من مانند یک ابر
از صبح تا شب گریه کردم
شاعر : سید احمد میرزاده

مهربانترین

مهربانتر از مادر
مهربانتر از بابا
مهربانتر از آبی
با تمام ماهیها



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مهربانتر از گلها
با دو بال پروانه
مهربانتر از ابری
با گیاه، با دانه
مهربانتر از خورشید
با گل و زمینی تو
تو خدای خدا هستی
مهربانترینی تو
شاعر : افسانه شعبان نژاد

نشانه خدا

باز هم بهر شد
فصل برفها گذشت
سبز و گل گلی شده
چادر سفید دشت
باز، خنده می کنند
غنچه های نوجوان
می رود نسیم صبح
سوی گل، دوان دوان
نرم، ذوب می شود
تاج قله های کوه
شاد ، رقص میکنند



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

پونه های پای کوه
باز هم فضای باغ
غرق در شکوفه هاست
هر شکوفه در بهار
یک نشانه از خداست
شاعر : سید احمد میرزاده

تو کیستی؟

ناآشنا با من
یا آشنا هستی؟
حرفی بزن با من
اهل کجا هستی؟
گاهی بلندی، گاه
کوتاه قد هستی
آخر بگو خوبی
یا آنکه بد هستی؟
تو پا به پای من
هر روز در راهی
آخر ندانستم
از من چه میخواهی؟
گاهی به دنبالم
گاهی جلو هستی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

درزیر پاهایم
گاهی ولو هستی
در فکر تقلیدی
از کارهای من
پا می گذاری تو
در جای پای من
شاعر : جعفر ابراهیمی (شاهد)

دوست من

دوستم در کوچه
توی سرما مانده
من در اینجا هستم
او در آنجا مانده
کوچه اما شبها
سرد و یخبندان است
دوستم تا فردا
آه، یخ خواهد بست!
زیر کرسی، الان
راحت است و گرم است
بالش زیر سرم
مثل مخمل، نرم است
کاش می شد او هم



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مثل من، اینجا بود
گرم می شد اینجا
دور، از سرما بود
دوستم آرام است
آدم بی حرفی است
همه جایش، از برف
اسمش آدم برفی است.
شاعر : جعفر ابراهیمی(شاهد)

کامپیوتر

یک دستگاه کامپیوتر
بابا برای من خریده
هرگز کسی، مانند آن را
در هیچ بازاری، ندیده
من می فشارم گوش او را
می گوید او: آماده هستم
پیچیده ام با آنکه خیلی
در ظاهر اما ساده هستم
او پاسخ هر پرسشم را
فوراً برایم می نویسد
هم دیکته و هم مشق من را
شبها به جایم می نویسد



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

این کامپیوتر چشم دارد
این کامپیوتر گوش دارد
او مثل آدم نیست، اما
مانند آدم، هوش دارد
این دستگاه کامپیوتر
با آنکه خیلی با سواو است
اما برای این سؤالم
او پاسخی هرگز نداده است
من میفشارم گوش او را
می پرسم از او: نام من چیست؟
می ماند او خاموش و ساکت
نام مرا اصلاً بلد نیست
شاعر : جعفر ابراهیمی (شاهد)

سرنوشت آفتابی

آینده آسمان تاریک بود
و تکلیف ابرها را
کبریت هیچ صاعقه
روشن نمی کرد
عمود شب
در گلوی افق
فرو می رفت
و حنجره ای
برای فردای رسالت



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

صیقل می خورد

ستاره ها

یک یک

سرخ

سوسو زدند

و با سه شعله

گلگاه راه شیبری شکافت

و آرام آرام

از کارگاه پلکی روشن تراش

سرنوشت مجهول آسمان

آفتابی شد...

هنوز

تقدیر کهکشانهای ناملموس

برمدار

خون دنباله دار تو

احساس می شود!

شاعر : حسن حسینی

صبح است و کودک

من دوست دارم مثل باران

هرجای این دنیا بیارم

با شُرشر هر دانه باران

هرجا گل و گندم بکارم

من دوست دارم شُرشر من

موسیقی هر دره باشد



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

آوازه‌های روشن من
لالایی هر بره باشد
من دوست دارم بوی گندم
سرتاسر دنیا بپیچد
بر کوه و دشت و باغ و جنگل
زیباتر از گلها بپیچد
من دوست دارم بچه‌ها، شب
خواب خوش باران ببینند
در باغ سبز باغهاشان
یک آسمان گندم بچینند
شاعر: احمد خدا دوست

بنشین کنارم

کجا بودی تو بابا
چرا پس دیر کردی؟
چرا آنقدر بابا
خودت را پیر کردی؟
شده موهایت امشب
پر از برف و پر از برف
بیا بنشین کنارم
بزن با من کمی حرف
بیا بنشین کنارم



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

کنار این بخاری
بگو جز چایی داغ
چه چیزی دوست داری؟
بیا گرمت کنم من
بیابا نکن ناز
بیا این حوله را زود
به روی خود بینداز
شاعر : رودابه حمزه ای

خیال صورتی

یک لباس صورتی
در خیالم بافتم
نقشه خورشید را
روی آن انداختم
یک کیبوتر، آن طرف
با پر و بال سفید
آشپانه کرده بود
بر درخت سبز بید
در کنار آن درخت
چشمه بود و رود و سنگ
آن خیال صورتی
شد لباسی رنگ رنگ



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

شاعر : رودابه حمزه ای

زیباتر از ماهی

من در کنار حوض
او در میان آب
پر میزند عکسم
در آسمان آب
وقتی که می خندو
او می شود خوشحال
با خنده عکسم را
او میکند دنبال
تا می کنم بازی
با ماهی کوچک
پر می شود دنیا
از ماهی و پولک
رنگ دل ماهی
هم سرخ وهم آبی ست
زیباتر از ماهی
تنها خود ماهی ست
شاعر : رودابه حمزه ای

کاش آزادت کنم

طوطی شیرین زبانه



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

هرچه من گفتم بگو
آن نوک زیبای خود را
باز کن با گفتگو
در قفس هستی همیشه
از همه جا بی خبر
آن دُم زیبای سبزت
گیر کرده لای در
من دلم میخواد امشب
باز هم شادت کنم
دور از چشمان بابا
کاش آزادت کنم
شاعر : رودابه حمزه ای



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly